گزارش

بازار کم‌رونق پوششی‌ها

ادامه از صفحه ۲

محمد مهاجری هم دیگر کارشناسی بود که در گفت‌وگو با «شرق» بیشتر روی موضوع بداخلاقی سیاسی دو نامزد اصولگرا یعنی علیرضا زاکانی و امیرحسین قاضی‌زاده در جریان اولین دور مناظره‌ها متمرکز می‌شود و به گفته او، «فارغ از اینکه این بداخلاقی دو نامزد چه تأثیری روی روند مشارکت داشته باشد، «نوع سخنان و موضع‌گیری‌های زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی می‌تواند باعث واکنش متقابل از سوی افکار عمومی شود. به این معنا که مردم در لجاجت با آنچه زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی گفته‌اند، وارد عمل شده و در ادامه به سبد آرای کسانی مانند پزشکیان افزوده شود»؛ بنابراین این فعال سیاسی چنین برآورد می‌کند که، «بداخلاقی سیاسی قاضی‌زاده هاشمی و زاکانی مانند شمشیر دولبه عمل می‌کند، یعنی به همان اندازه که می‌تواند به کاهش مشارکت منجر شود، از سوی دیگر این ظرفیت را دارد که لجاجت مردم را به دنبال داشته باشد و در سایه این موضوع، لجاجت مردم با گفته‌های زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی است» که مهاجری اعتقاد دارد، «احتمال می‌رود مشارکت به سود نامزدهای رقیب بیشتر شود تا کسانی مانند زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی به قدرت نرسند».

در تبیین و تشریح هرچه بیشتر این گزاره که چگونه تخریب و بداخلاقی سیاسی در جریان مناظره‌ها و رقابت‌های انتخاباتی می‌تواند مانند یک شمشیر دولبه به افزایش و کاهش هم‌زمان مشارکت منجر شود، مهاجری به دو مثال دوم خرداد ۷۶ و خرداد ۸۸ رجوع می‌کند که به نظر او، در آن دو برهه، حجم تخریب‌ها و بداخلاقی‌های سیاسی به مراتب بیشتر از این دوره بود. باوجوداین فعال سیاسی اصولگرا تأکید می‌کند «نه‌تنها حجم بالای تخریب‌ها در نهایت به کاهش مشارکت منجر نشد، بلکه افزایش پررنگ مشارکت در انتخابات را به دنبال داشت». پیرو آنچه گفته شد، این فعال رسانه‌ای «نکته کلیدی را نگرانی بیش‌ازپیش جریان اصولگرا درباره افزایش مشارکت در انتخابات هشتم تیر ماه می‌داند». چون از منظر او، «هرگونه افزایش مشارکت به معنای کاهش شانس پیروزی جریان اصولگراست». در ادامه آنچه عنوان شد، مهاجری ذیل بازخوانی گفته‌های چند روز قبل رهبری در دیدار با دانشجویان و تأکیدشان بر موضوع کلیدی و محوری، یعنی افزایش مشارکت، باور دارد «اصولگرایان با تفسیر جناحی از سخنان رهبری به دنبال افزایش مشارکت نیستند» و در ادامه تصریح می‌کند «حتی دست‌اندرکاران امر انتخابات ریاست‌جمهوری دوره چهاردهم هم اساسا تلاشی برای افزایش مشارکت ندارند». در نتیجه از منظر او، «اکنون اصولگرایان بیشتر روی دعواهای جناحی و تخریب کسانی مانند پزشکیان تمرکز دارند تا تلاش برای افزایش مشارکت». با این خوانش، این فعال سیاسی تصریح می‌کند «برای اصولگرایان پیروزی نامزد مورد علاقه‌شان، حتی با هر میزان از آرا و مشارکت مردمی بر حضور پررنگ جامعه در انتخابات اولویت دارد».

محمد مهاجری از منظر دیگری بداخلاقی‌های زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی را به بوته تحلیل می‌برد و متذکر می‌شود «آنچه از زبان این دو نامزد در مناظرات مطرح شد، با هدف عمل به وظیفه کاندیدای پوششی نیست، بلکه ذات و درون‌مایه سیاسی زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی اقتضا می‌کند که این دو، چنین رفتار کنند»؛ پس به باور این فعال رسانه‌ای، «حتی اگر دو نامزد مذکور کاندیدای پوششی هم نباشند،شاهد چنین رفتارهایی از آنها خواهیم بود»، تا جایی که او یقین دارد، «اگر تخریب و جنجال را از علیرضا زاکانی بگیرند، او دیگر چیزی برای گفتن در رقابت‌های انتخاباتی و مناظره‌ها ندارد». همچنان که به گفته این تحلیلگر سیاسی، «دفاع ضعیف قاضی‌زاده هاشمی از عملکرد دولت سیزدهم، هم باعث تخریب رئیسی، هم تخریب کابینه سیزدهم و هم کاهش سبد رأی اصولگرایان خواهد شد». با همه نکاتی که عنوان شد، مهاجری «بر پوششی‌بودن نامزدی علیرضا زاکانی تأکید دارد و در ادامه، این را هم به «شرق» می‌گوید: «قاضی‌زاده هاشمی هم سعی خواهد کرد در یک برآورد نهایی به این جمع‌بندی برسد که آیا می‌تواند سبد رأی ۱۴۰۰ را تکرار کند یا خیر؟». این نکته از منظر فعال سیاسی، اهمیت خاصی دارد؛ چراکه به نظر او، «سبد رأی قاضی‌زاده هاشمی به معنای سبد رأی دولت سیزدهم و میزان مقبولیت این دولت از نگاه جامعه است»، چون به گواه مهاجری، «قاضی‌زاده هاشمی تنها نماینده دولت رئیسی در این انتخابات است و هر میزان رأی که او کسب کند، به معنای سبد رأی دولت رئیسی است».

«۸ دقیقه» توفان ظریف

ادامه از صفحه ۳

وزیر امور خارجه اسبق خطاب به فواد ایزدی گفت: «تحریم را با عدد نمی‌شمرند؛ وقتی گفتند ۸۰۰ تحریم قبل از برجام به هزارو ۵۰۰ تحریم بعد از برجام تبدیل شد، دوتای آن خود من بودم. شمردن تحریم با عدد، آدرس غلط دادن به مردم است». او افزود: «بانک، نفت، پتروشیمی، بیمه و کشتیرانی ما را کجا تحریم کردند؟». ظریف گفت که شما به قانون کاتسا اشاره کردید، باید بگویم: «این قانون هیچ تحریم جدیدی ندارد و تنها تحریم‌های قبل را هماهنگ کرد؛ چون برجام به آمریکا اجازه نمی‌داد تحریم جدیدی اضافه کند». وزیر خارجه اسبق ادامه داد: سال‌های ۹۵ و ۹۶ دو سالی بود که بعد از توافق، رشد دورقمی داشتیم و تورم تک‌رقمی. او با اشاره به خروج آمریکا از برجام، افزود: برخی روزنامه‌ها و دوستان نوشتند اینکه ترامپ می‌گوید از برجام خارج می‌شود، جنگ زرگری است و او خارج نمی‌شود؛ بعد که خارج شد؛ پس چه شد؟ ترامپ می‌گفت برجام کلاه گشادی بود که ایرانی‌ها سر ما گذاشتند؛ البته در اینجا هم برخی می‌گفتند برجام کلاه آمریکا بر سر ایران بود. ظریف افزود: تنها کشوری که از سازوکار اسنپ‌بک در برجام استفاده کرده، ایران است؛ ایران به مدت پنج سال است که از این سازوکار استفاده می‌کند.

قرار بود بایدن به برجام بازگردد، اسرائیل و قانون راهبردی نگذاشتند

او ادامه داد: روزی که دولت روحانی تحویل آقای رئیسی شد، توانسته بودیم آمریکا را سه بار در شورای امنیت شکست دهیم؛ غنی‌سازی را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رسانده بودیم. ظریف ادامه داد: اینکه می‌گویند بایدن می‌توانست به برجام برگردد، بله؛ اصلا قرار بود برگردد اما یکی اسرائیل بود که با شهیدکردن شهید فخری‌زاده اجازه نداد و یکی هم قانون راهبردی. ظریف در نهایت تیر خلاص را روانه تحریم‌دوستان کرد و با صراحت لهجه همیشگی خطاب به مردم گفت: «ببینید مردم! تورم را تا کجا بردند! ببینید رشد اقتصادی را کجا بردند؟ فروش نفت را کجا بردند! اینکه فروش نفت بالا رفته کار دوستان نبوده، بلکه وقتی بایدن آمد سیاستش این شد که پیچ تحریم‌ها را شل کند؛ بگذارید ترامپ برگردد ببینید دوستان چه می‌کنند».

خاتمی افتخار آفرید اما معجزه هزاره سوم و جلیلی جز تحریم نیاوردند

ظریف افزود: «حضرت حجت‌الاسلام خاتمی ذیل دستورات رهبری، برای ایران افتخار آفرید؛ معجزه هزاره سوم هم فکر می‌کرد تحت دستورات رهبری عمل می‌کند، به همراه دبیر شورای عالی امنیت ملی‌اش که الان هم نامزد انتخابات شده، جز تحریم نیاوردند. دولت روحانی هم توانست کشور را سربلند کند. اگر برجام بد بود چرا ترامپ با استفاده از برجام خارج نشد. مگر ترامپ از قرارداد آب و هوا و قرارداد موشک‌های میان‌برد خارج نشد؛ آیا آنها را هم شوروی سابق بد مذاکره کرده بود؟

همان‌قدری که سلاح مهم است، مردم هم مهم هستند

او ادامه داد: چرا ما خطای استعمارگر را به پای مبارزه‌کننده با استعمار می‌آوریم؟ فراموش نکنید که همان‌قدری که سلاح مهم است، مردم هم مهم هستند.

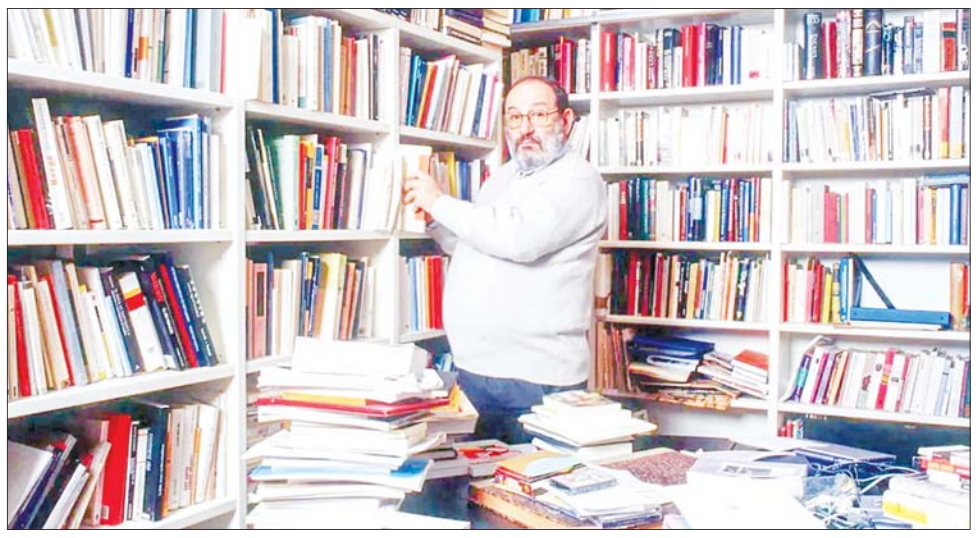

به مناسبت تجدید چاپ آثاری از اومبرتو اکو

روشنفکر مداخله‌گر

پیام حیدرقزوینی

اومبرتو اکو، که کمتر از یک دهه پیش درگذشت، بازمانده نسلی از نویسندگان و متفکرانی بود که خود را محصور در عرصه‌ای خاص نمی‌دانست و وجه اجتماعی و سیاسی نویسنده را با روکشی از تخصص‌گرایی کنار نمی‌گذاشت. اکو در وهله اول نشانه‌شناس و زبان‌شناس و پژوهشگر قرون وسطی بود و در این زمینه‌ها به‌عنوان متخصصی جریان‌ساز شناخته می‌شد. او جایگاهی معتبر از نظر علمی و دانشگاهی داشت اما آن‌طورکه خودش گفته است حتی در سال‌های تحصیلش در دانشگاه نیز از خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌های آکادمیک بیرون می‌زد. در واقع اکو پیش از آنکه متخصصی دانشگاهی باشد، روشنفکری بود که دانش را در اتاقی دربسته محدود نمی‌کرد و با افق دیدی گسترده به خود و جهان پیرامونش نگاه می‌کرد.

در واقع اکو بیش از آنکه در چارچوب‌های یک متخصص دانشگاهی جای بگیرد، سیمای یک روشنفکر را دارد که به هر جایی سرک می‌کشد و نسبت به امور مهم پیرامونی‌اش حساسیت دارد و شاید از همه مهم‌تر اینکه در مورد سیاست و اجتماع موضع دارد. اکو سیاست را به اهل سیاست نمی‌سپرد و در آن مداخله می‌کرد. او صریحا در مقابل فاشیسم می‌ایستاد و در کارنامه او تعداد زیادی مقاله و جستار با موضوعات سیاسی و اجتماعی به جا مانده است. او در یکی از این مقاله‌ها با عنوان «فاشیسم ابدی» می‌گوید فاشیسم پدیده‌ای تمام‌شده و متعلق به چند دهه پیش نیست بلکه در هر زمان و مکانی می‌توان سربرآوردن فاشیسم را مشاهده کرد. او با برشمردن خصلت‌های فاشیسم می‌گوید که باید همواره روبه‌روی هر شکلی از فاشیسم ایستاد.

اکو نویسنده پرکاری بود و به‌جز رمان‌هایش، کتاب‌ها و نوشته‌های نظری زیادی در کارنامه دارد که می‌توان آنها را به دو دسته کلی نشانه‌شناسی و غیرنشانه‌شناسی تقسیم کرد. آثار نظری غیرنشانه‌شناسی او کتاب‌ها و متونی درباره زبان و زیبایی‌شناسی و نقد ادبی و حتی ترجمه‌پژوهی است.

اکو اگرچه دیر به سراغ داستان‌نویسی رفت اما رمان‌هایی نوشت که نشان می‌دهد تا چه اندازه رمان‌نویس چیره‌دستی است. رمان‌های او تلفیقی از ژانرهای مختلف است. از رمان‌های علمی-تخیلی تا رمان پلیسی و داستان‌های پارتیزانی ایتالیای دوران جنگ در کارنامه او دیده می‌شود. در رمان‌های اکو طنزی درخشان و رندانه دیده می‌شود و او از دانش نظری‌اش در عرصه زبان و نشانه‌شناسی و نیز تخصصش در تاریخ قرون وسطی در داستان‌هایش استفاده کرده است.

او در یکی از کتاب‌هایش با عنوان «اعترافات رمان‌نویس جوان»، که با ترجمه رضا علیزاده به فارسی منتشر شده، با همان طنز و هزلی که در رمان‌هایش دیده می‌شود در قالب چهار درسگفتار شیوه و سبک رمان‌نویسی‌اش را توضیح داده است. طنز اکو حتی در عنوان این کتاب هم دیده می‌شود. همچنین مضمون اصلی اولین رمان او یعنی «نام گل سرخ» کمدی و طنز و خنده است و می‌توان گفت که او در مورد خنده نظر دارد.

اکو در «اعترافات رمان‌نویس جوان» چارچوب‌ها و تمایزهای میان نویسنده خلاق و مقاله‌نویس علمی را به شیوه خودش به چالش می‌کشد. او می‌پرسد که فیلسوف چگونه نویسنده‌ای است؟ خودش پاسخ می‌دهد که ممکن است بگوییم فیلسوف نویسنده‌ای حرفه‌ای است که متون او را می‌توان خلاصه یا به زبانی دیگر ترجمه کرد، بی‌آن‌که چیزی از معنای آنها از دست برود، در حالی که متون نویسندگان خلاقه را نمی‌توان به شکل کامل ترجمه یا نقل به معنا کرد. او می‌گوید اگرچه ترجمه شعر و رمان سخت است، اما نود درصد خوانندگان جهان «جنگ و صلح» یا «دن کیشوت» را به شکل ترجمه خوانده‌اند و به اعتقاد او ترجمه آثار تولستوی وفادارتر به اصل است تا هر ترجمه انگلیسی از آثار هایدگر یا لاکان. بر این اساس می‌پرسد آیا لاکان نویسنده‌ای «خلاقه»تر از سروانتس است؟

اعترافات رمان‌نویس جوان
اومبرتو اکو
ترجمه رضا علیزاده
نشر روزنه

اکو می‌گوید تفاوت را حتی نمی‌توان بر حسب کارکرد اجتماعی متنی خاص بیان کرد. مثلا نوشته‌های گالیله مطمئنا از اهمیت فلسفی و علمی عمده‌ای برخوردارند اما در دبیرستان‌های ایتالیا به عنوان نمونه‌های فاخر نوشته‌های خلاق، شاهکارهای سبک، تدریس شده‌اند. او می‌گوید مسئله‌برانگیز است اگر بخواهیم نویسنده خلاق را کسی بدانیم که در مورد چیزهای خلاف امر واقع حرف می‌زند. مثلا بطلمیوس حرفی نادرست در مورد گردش زمین گفت. پس آیا باید ادعا کنیم که او خلاق‌تر از کپلر بود؟

تفاوت واقعی میان نوشته خلاق و علمی به تعبیر اکو در این است که در یک رساله نظری، نویسنده معمولا می‌خواهد نظریه خاصی را اثبات کند یا به مسئله معینی جواب بدهد، در حالی که شعر یا رمان می‌خواهد زندگی را با تمام ناهمسازی‌هایش بازنمایی کند. نویسنده می‌خواهد مجموعه‌ای از تناقض‌ها را روی صحنه بیاورد و آنها را آشکار کند و عمق‌شان را نشان دهد. نویسندگان خلاق از خوانندگان‌شان می‌خواهند که دنبال راه‌حلی باشند و دستورالعمل قطعی ارائه نمی‌کنند. از این‌روست که اکو می‌گوید گاهی رمان‌نویس توان گفتن چیزهایی را دارد که فیلسوف ندارد.

اکو مقوله الهام را در نویسندگی به چالش می‌کشد و نویسندگی را جان‌کندن می‌داند. او وقتی از نوشتن رمان‌هایش حرف می‌زند نشان می‌دهد که پژوهش و تحقیق کردن تا چه حد برایش حائز اهمیت بوده است. او می‌گوید در طول سالیان مدارک جمع می‌کند و به دیدن اماکن مختلف می‌رود و نقشه رسم می‌کند و طرح صورت شخصیت‌ها را می‌زند. درواقع برای او مصالح داستان نه با الهام بلکه با جست‌وجو و تحقیق فراهم می‌شود.

اکو در «اعترافات رمان‌نویس جوان» توضیح داده که کتاب‌های نظری‌اش را طوری می‌نویسد که انگار دارد رمان می‌نویسد. بنابراین کتاب‌های نظری او واجد خصوصیات ادبیات داستانی و کتاب‌های داستانی‌اش واجد خصوصیات تئوریک است.

اگرچه «اعترافات رمان‌نویس جوان» اثری داستانی نیست، اما هزل و طنز خاص اکو در این کتاب هم خصوصیتی بارز است و حتی در همان نام کتاب هم می‌توان این ویژگی را دید. این خصوصیت و همین‌طور زبانی که اکو در این درسگفتارها به کار برده باعث شده تا این کتاب متفاوت از یک اثر تئوریک صرف درباره داستان‌نویسی باشد. اکو در این درسگفتارها بار دیگر نشان می‌دهد که حدومرزهای رمان را به عنوان یک ژانر به خوبی می‌شناسد و اهمیتی هستی‌شناسانه برای رمان قائل است.

مفهوم خانه در جهان آوارگی‌ها

شرق: «این جهان گذرا» عنوان کتابی است از دیوید کریسچن که با ترجمه مزدا موحد در نشر بیدگل چاپ شده بود و به‌تازگی چاپ تازه‌ای از آن منتشر شده است. این کتاب داستان یک سفر است و شرحی از مسیری طولانی و پرفرازونشیب که انسان از عصر غذاجوییِ اولیه تا عصر مدرن امروزی پیموده است. «این جهان گذرا» را می‌توان خُردترین کتاب در زمینه تاریخ کلان دانست، کتابی که می‌کوشد داستان عالم و آدم را در کمترین صفحات ممکن شرح دهد. از پیدایش ستارگان و نخستین موجودات زنده تا شکل‌گیری مرحله‌به‌مرحله تمدن بشری، از تکوین شهرها و امپراتوری‌ها تا ظهور نظام سرمایه‌داری و شبکه جهانی اینترنت. دیوید کریسچن همه این پدیده‌های پراکنده را به نحوی وحدت‌یافته، در قالب یک کتاب راهنمای موجز، قابل فهم و برانگیزنده گرد آورده است. یک مورخ بزرگ قادر است به نحوی تجربی پیوندهای موجود میان نخستین انسان هوشمند و نسخه امروزی آن انسان را روشن کند و یک قصه‌گوی بزرگ قادر است از پیوندهای پیش‌گفته تصویری زنده و جاندار به دست دهد. دیوید کریسچن تلاش کرده که در این اثر هر دو ویژگی را یک‌جا گرد آورد. دیوید کریسچن، در «این جهان گذرا» مهم‌ترین شگفتی‌ها و آشفتگی‌های ۲۵۰ هزار سال تاریخ بشر را در کمترین صفحات ممکن خلاصه و به مخاطب عرضه کرده است. او همچنین نشان داده که چگونه یادگیری مستمر جمعی، در طی اعصار و قرون، بر مهارت‌های انسانی و نیز بر جمعیت، ثروت و قدرت آدمی افزوده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «در پس‌زمینه تاریخ بشر یک مقیاس بزرگ‌تر هم هست، مقیاسی که تاریخ زمین و حتی کل عالم را در بر می‌گیرد. این پیش‌زمینه با توصیف گذشته در این مقیاس بزرگ‌تر، صحنه را برای تاریخ بشریت مهیا می‌کند. ما برای درک اهمیت تاریخ‌های محلیِ معین به یاری تاریخ جهان نیاز داریم و به‌همین‌ترتیب، به نقشه‌ای که از تاریخ جهان بزرگ‌تر باشد تا جایگاه تاریخ بشر را در تاریخ زمین و عالم دریابیم. اغلب ستاره‌شناسان قبل از نیمه قرن بیستم فکر می‌کردند عالم تاریخی ندارد و همیشه بوده است. ولی دلایلی برای تردید در این نظریه وجود داشت. یک ستاره‌شناس آمریکایی با نام ادوین هابل در دهه ۱۹۲۰ شواهدی یافت که طبق آنها دورترین کهکشان‌ها نیز در حال دورشدن از ما بودند. این شواهد، فکری غریب را به ذهن می‌آوردند؛ مثلا شاید عالم در حال انبساط باشد. ولی اگر عالم در حال انبساط باشد، یعنی در گذشته حتما کوچک‌تر بوده است. و در روزگاری در زمان‌های بسیار دورِ گذشته، حتما همه آن در فضایی ریز فشرده شده بوده، شاید کوچک‌تر از یک اتم. در اواسط قرن بیستم شواهد کافی جمع‌آوری شد تا اغلب ستاره‌شناسان را متقاعد کند که دقیقا چنین اتفاقی افتاده است. مشخص شد که انسان‌ها تنها موجودات دارای تاریخ نیستند. سیاره تاریخ داشت، کل عالم هم همین‌طور. ما از اواسط قرن بیستم قادر به بیان آن تاریخ شده‌ایم و دیگر می‌توانیم تاریخ بشر را به‌عنوان جزئی از یک داستان خلقت روایت کنیم که بسیار گسترده‌تر و مبتنی بر علم است. این پیش‌زمینه برای تاریخ بشر، خلاصه‌ای از این روایت را به شکلی که در اوایل قرن بیست‌ویکم درک می‌شود، ارائه می‌دهد». «همه چیز درباره خانه» کتابی است از مایکل الن‌فاکس که این نیز با ترجمه مهدی نصراله‌زاده در نشر بیدگل منتشر شده است. این کتاب به شکل خلاصه کوشیده تا جای ممکن همه رویکردهای ممکن به خانه را پوشش دهد و از این نظر در نوع خود کتابی درخورتوجه است. فصل‌های مختلف این کتاب، با طرح مباحثی که دامنه آنها از فلسفه و هنر و ادبیات تا اجتماع و طراحی شهری و سیاست گسترده است، تصویری جامع، هرچند گزیده و مجمل، از نحوه بازنمایی خانه در شاخه‌های مختلف فرهنگ بشری به دست می‌دهند. دراین‌بین جستار ضمیمه‌شده نیز با برجسته‌کردن تفاوت‌های خانه و منزل روابط پیچیده و تأثیرات متقابل این دو را بررسی می‌کند. در توضیحات خود اثر اشاره شده که فرقی نمی‌کند که ما کجای این جهان باشیم و به چه زبانی سخن بگوییم، نام خانه که به میان بیاید، انبوهی از افکار و احساسات و تصورات در خاطر زنده می‌شود. خانه همان‌گونه که در تجربه روزمره محل گردهم‌آمدن و آرام‌گرفتن است، به لحاظ مفهومی نیز از دیرباز محل تلاقی معانی گوناگون بوده است. با این حال در جهانی که به‌سرعت در حال تغییر است، بسیاری از انگاره‌های آشنا و عمدتا صمیمانه ما درباره خانه نیز در حال مسئله‌دارشدن هستند یا پیشاپیش مسئله‌دار شده‌اند. اما حتی در این وضعیت بحرانی جدید هم، باز این خانه است که در عمل و نظر اهمیتی روزافزون می‌یابد، زیرا که اکنون یادآور استقراریافتِ ایمن در جهانی است که به نحوی فزاینده با تغییر، بی‌خانمانی، سرگشتگی، آوارگی و بی‌تعلقی شناخته می‌شود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «خانه‌ها همیشه مکان‌های دورهم جمع‌شدن بوده‌اند. مردمانی که در دوران پیشاتاریخ می‌زیستند، به بهترین شکلی که از عهده‌اش برمی‌آمدند، کنار هم در جاهایی پناه می‌گرفتند و گاه این کار را اتفاقا به سبک و سیاقی دلپذیر انجام می‌دادند. در آنچه به‌عنوان تاریخ ثبت‌شده می‌شناسیم، صدها نسل بعد، اغنیا و نامداران برای پذیرایی از میهمانان صحن‌ها و تالارهای مجللی داشتند که نزد همگان معروف و مورد تحسین بودند و افراد برای دعوت‌شدن به آنجا، به‌اصطلاح سرودست می‌شکستند. این در حالی است که مردم افتاده روستایی و نیز شهرنشین‌ها، در قالب سنت‌های قومی مختلف، میهمان‌نوازیِ دوستانه را در صدر، یا نزدیکی‌های صدر فهرست تعهدات اجتماعی‌شان که مستلزم التفات و مراقبت دقیق هم هست، قرار داده‌اند؛ و ازاین‌رو استقبالی گرم و آشیانی نرم را در منازل آنها نیز می‌شد انتظار داشت. این سنت‌ها همین امروز هم ادامه دارند. خانه دارای جایگاهی مرکزی در حیات بشری است. در نتیجه، درباره خانه بسیار اندیشیده‌اند، به آن ارج نهاده و تمنایش را داشته‌اند و انبوهی از آثار نوشتاری و دیگر محصولات فرهنگی سراسر به این موضوع اختصاص یافته است. ازاین‌رو شاید تصور کنیم که خانه مفهومی جاافتاده است، به عبارت دیگر، شاید فرض‌مان آن باشد که خانه مفهومی است شفاف و به‌سهولت فهم‌شده. اما اگر واقعا این‌طور فکر می‌کنیم باید درباره‌اش از نو بیندیشیم. خانه مفهومی است حقیقتا بنیادی و جهان‌شمول؛ و با این حال، همین خانه برای افراد مختلف در موقعیت‌های گوناگون معانی لایه‌لایه و به‌هم‌پیوسته متعددی دارد. خانه برانگیزنده عواطف عمیق و الهام‌بخش بیان‌گری‌های خلاقه‌ای است که هم‌زمان صمیمانه و عقلایی هستند. ازاین‌رو بی‌سبب نیست که همین خانه، وقتی در پی تحقیق درباره آن مفهومی ناآرام، متغیر و تا حدی دست‌گریز و دشواریاب از کار درمی‌آید، موجبِ تعجب‌مان می‌شود».

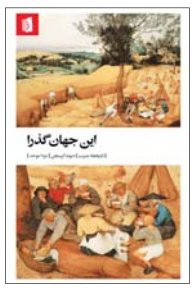

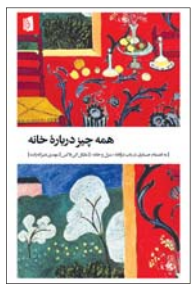

عطف

سیمای قرنی پرحادثه

شرق: «پاریس، بیست‌وچهارم ماه تابستانی اوت ۱۵۷۲، در گرگ‌ومیش سحر، بین ساعت سه و چهار، زنگ‌های خطر به صدا درآمدند، به علاوه دو ناقوس کوچک که به ناقوس‌های جنگ شهرت داشتند. و در یک آن شایع شد که شاه اجازه داده که سر همه هوگنوها را ببرند و خانه‌هایشان را غارت کنند. پس در سراسر پاریس چنان کشتاری درگرفت که در کوتاه‌زمانی نماند حتی یک کوچه که در آن کسی جان نبازد، و آن‌قدر خون در خیابان‌ها ریخت که انگاری باران باریده است». این جملات روایت شاهدان «شب بارتلمی» و «عروسی خونین پاریس» است. قتل عامی که اوج نبردهای خونینی بود که در عصر رنسانس برای سی‌وشش سال تمام فرانسه را به ورطه جنگ داخلی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها کشید. چهار قرن پس از این کشتار و در حالی که هیتلر در آلمان به قدرت رسیده بود و جهان بار دیگر روی جنگ را به خود می‌دید، هاینریش مان که یکی از مهم‌ترین چهره‌های فرهنگ و ادبیات آلمان در سده بیستم به‌شمار می‌رود، در قالب رمانی تاریخی به روایت جنگ‌های سده شانزهم در فرانسه و زندگی هانری چهارم فرمانروای فرانسه پرداخت.

هاینریش مان نویسنده‌ای است واقع‌گرا و درعین‌حال آرمان‌گرا که الگویش ادبیات جمهوری‌خواهانه فرانسه و به‌خصوص امیل زولا و تعهد اجتماعی‌اش بود. او از آغاز به‌جای میهن‌پرستی، اروپااندیش بود و جمهوری‌خواه و از این حیث خیلی زود تکلیفش با هیتلر روشن بود. آثار هاینریش مان، مثل بسیاری دیگر از نویسندگان هم‌وطن هم‌دوره‌اش، با تاریخ و اجتماع پیوند خورده و امروز برخی از رمان‌های او نه‌فقط به لحاظ ادبی، بلکه از نظر تاریخی و اجتماعی نیز حائز اهمیت‌اند.

رمان «عروسی خونین پاریس» به زندگی هانری چهارم مربوط است. پیوند رمان و زندگی‌نامه در ادبیات آلمان در دهه‌های آغازین قرن بیستم اهمیت زیادی دارد، حتی پیش‌تر از آن و به تعبیر لوکاچ «در واپسین مرحله روشنگری بود که موضوع بازتاب هنری دوره‌های گذشته به‌عنوان مسئله اصلی و محوری ادبیات پدیدار شد و محل وقوع این رویداد آلمان بود».

«عروسی خونین پاریس» با عنوان اصلی «جوانی و فرجام شاه هانری چهارم»، روایت یک مورخ و هنرمند در «عصر وحشت» از یکی از مهم‌ترین دوران‌های اروپای غربی است. رمانی که با نثری رسا و شاعرانه صورت یک «حماسه غزل‌وار» را به خود گرفته است که می‌کوشد از خلال روایت بخشی از تاریخ، تمام تاریخ را بازگو کند یا به عبارتی بسازد. در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «روز جشنی بزرگ است. امروز، دوشنبه، هجدهم اوت، خواهر شاه عروسی می‌کند و شوهرش گویا شاهزاده‌ای است از سرزمین‌های دور، به زیبایی روز رخشان و به ثروتمندی پلوتو، چون که در کوه‌های کشورش طلا می‌روید. با بار بسیار طلا آمده است، سواران ملازمش غرق در طلایند، حتی اسب‌هایشان هم. آوازه‌اش تا دوردست‌ها، تا به گوش این شاهزاده رسیده بوده که شاهدخت ما از همه شاهدختان نازک‌تراش‌تر و سخندان‌تر است. طالع‌بینی بلند نام شاهدخت را در آینه جادو به او نشان داده بوده است. شاهدخت خنده می‌زده و سخن می‌گفته است. و حال نگاه کن: شاهزاده از این صدا و نگاه قرار از دست داده و قدم در این راه دراز گذاشته است».

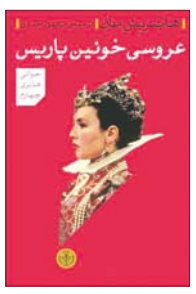

عروسی خونین پاریس
هاینریش مان
ترجمه محمود حددی
نشر کتاب پارسه